

متن گرایی در مقابل حداقل گرایی در سمانتیک

نیما احمدی*

لطفاله نبوی**، سیدمحمدعلی حاجتی***

چکیده

متن گرایی، رقیب اصلی حداقل گرایی است. نزاع میان این دو رویکرد سمانتیکی، ریشه در نزاع قدیمی تعیین مرز میان سمانتیک و پراگماتیک دارد. متن گرایان مدعی اند که جملات زبان طبیعی، قبل از غنی سازی پراگماتیکی، قابل ارزش دهی نیستند. در مقابل، از نظر حداقل گرایان، محتوای سمانتیکی حداقلی وجود دارد که معنای قابل ارزش دهی جمله را به دست می دهد که متن اظهار، اثر محدودی روی آن دارد. این تقابل ناشی از شیوه و اندازه های است که متن بر محتوای سمانتیکی تأثیر می گذارد. در این مقاله، پس از معرفی این دو رویکرد، استدلال های اصلی متن گرایان علیه حداقل گرایان را مطرح می کنیم. سپس نشان می دهیم که سمانتیک های حداقل گرایانه از قبیل سمانتیک اشاره ای کاپلان، با تفسیر عینی از متن نمی تواند مدل مناسبی حتی برای جملات حاوی ارجاع اول شخص ارائه کنند و بر پایه ی تفسیری ذهنی از متن، تمایز نمایه ای از غیرنمایه ای واضح نیست و سایر عبارات های زبان نسبت به متن ها، به معنای عام می توانند نمایه ای باشند.

کلیدواژه ها: متن گرایی، حداقل گرایی، سمانتیک، پراگماتیک، متن.

۱. مقدمه

متن گرایی (contextualism)، رقیب اصلی رویکرد حداقل گرایی سمانتیکی است. نزاع میان این دو رویکرد، ریشه در نزاع قدیمی تعیین مرز میان سمانتیک و پراگماتیک دارد.

* دانشجوی دکتری فلسفه، گرایش منطق، دانشگاه تربیت مدرس، nima.ahmadi@modares.ac.ir

** استاد فلسفه، گرایش منطق، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، nabavi_1@modares.ac.ir

*** دانشیار فلسفه، گرایش منطق، دانشگاه تربیت مدرس، hojatima@modares.ac.ir

تاریخ ارسال: ۱۳۹۶/۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۱

متن‌گرایان مدعی‌اند که متن (context)^۱، اثر قابل توجهی بر روی محتوای سمانتیکی می‌گذارد و جملات زبان طبیعی، قبل از غنی‌سازی پراگماتیکی (enrichment)^۲، قابل ارزش‌دهی نیستند. پس اگر موضوع سمانتیک، هویت قابل ارزش‌دهی باشد آن‌گاه محتوای سمانتیکی باید تحت تاثیر اثرات پراگماتیکی (زیادی) قرار بگیرد تا قابل ارزش‌دهی باشد. به عبارتی، معنای زبانی‌ای که به وسیله قواعد سمانتیکی به جملات نسبت داده می‌شود، از نظر سمانتیکی کامل نیست چراکه شامل متغیرهایی است که باید توسط متن، مقداردهی شود تا یک محتوای کامل را اظهار کند.

در رویکرد حداقل‌گرایی سمانتیکی (semantic minimalism)، محتوای سمانتیکی (semantic content)، هویتی قابل ارزش‌دهی است که به وسیله معنای اجزای نحوی سازنده جمله به همراه شیوه ترکیب‌شان مشخص می‌شود.^۳ به بیان دیگر، محتوای سمانتیکی (کاملاً) توسط نحو معین می‌شود و ممکن نیست که اجزای متن اظهار، در محتوای سمانتیکی نفوذ کنند مگر این‌که چیزی در سطح نحو، به حضور این اجزا نیاز داشته باشد. حداقل‌گرایی به این معنا نیست که محتوای سمانتیکی نسبت به متن تغییرناپذیر است، بلکه به این معناست که نفوذ متنی، بسیار محدود است. یعنی محدود به مجموعه‌ای پایه از عبارت‌های نمایه‌ایی (مانند نمایه‌ای‌های محض "I"، "here") که در متن ظاهر می‌شوند.^۴

منطق اشاره‌ای‌های (Logic of Demonstratives) دیوید کاپلان (Kaplan, 1989b)، سمانتیکی صوری و حداقل‌گرایانه برای نمایه‌ای‌ها (Indexicals) است. این سمانتیک به برهم‌کنش دو جنبه از معنا با متنی که نمایه‌ای‌ها در آن به کار می‌روند بستگی دارد: محتوا و کاراکتر. محتوای یک عبارت، نگاهی از شرایط ارزش‌دهی (circumstances of evaluation)^۵ به مصدق‌ها است. اگر آن عبارت یک جمله باشد، محتواش، گزاره و مصادیق آن، ارزش‌های صدق و کذب است. جنبه‌ی دوم از معنا، کاراکتر (character) است، یک قاعده‌ی معنایی که به وسیله قراردادهای زبانی مشخص می‌شود و محتوای یک عبارت را در هر متن معین می‌کند و یک تابع از متن‌های ممکن به محتواهاست.^۶ کاپلان حساسیت متنی عبارت‌های نمایه‌ای را به وسیله کاراکترها که نسبت به متن حساس نیستند، کنترل می‌کند. او متن را به صورت عینی (objective) و مستقل از منظر و قصد گوینده تعریف می‌کند و نظریه‌ی خود درباره‌ی نمایه‌ای‌ها را نظریه‌ی اظهارات (utterances) در نظر نمی‌گیرد. بلکه آن را نظریه‌ی ظهورها (occurrences) یا «جملات در متن» می‌نامد.

در این مقاله، پس از طرح استدلال‌های اصلی متن‌گرایان علیه حداقل‌گرایان، نشان می‌دهیم که سمانتیک‌های حداقلی ساخته شده از قبیل سمانتیک اشاره‌ای‌های کاپلان، با تفسیر عینی از متن قادر نیستند جملات حاوی نمایه‌ای‌ها را حتی در مورد مثال‌هایی دربرگیرنده‌ی ارجاع اول‌شخص نظیر "I" به درستی مدل کنند و هرگونه تلاش برای غنی کردن متن به وسیله‌ی اطلاعات جدیدی، منجر به تثبیت مرجع نمایه‌ای محض نمی‌شود و تعیین مرجع یک نمایه‌ای محض (pure indexicals/deictics)^v نیز در یک متن، به قصد گوینده و نیز به تفسیر گوینده و شنوده از پارامترهای متن بستگی دارد. همچنین بر پایه‌ی یک تفسیر ذهنی (subjective) و وابسته به عامل شناسا (agent) از متن، نشان می‌دهیم تقسیم‌بندی موجود از نمایه‌ای/غیرنمایه‌ای، نادرست است و همه‌ی عبارات‌های زبان نسبت به متن‌ها، یک معنای عام، می‌توانند نمایه‌ای باشند.

۲. حداقل‌گرایی سمانتیکی

از منظر حداقل‌گرایی سمانتیکی، می‌توان مستقل از هر متن اظهار، شرایط صدق یک جمله را، تنها به واسطه‌ی معنایش به آن نسبت داد. در حداقل‌گرایی پذیرفته شده که «آن‌چه توسط جمله گفته شده است» (گزاره یا محتوای شرایط صدقی (truth-conditional context)) با معنای قراردادی یا تحت‌اللفظی (conventional/literal meaning) عبارات‌های زبانی که در آن به کار گرفته می‌شود، کاملاً مرتبط است و تنها در موارد حذف لغات (ellipsis)، مبهم بودن (ambiguity) و نمایه‌ای‌هایی که مستقیماً فهم می‌شوند (که شامل تعداد اندکی از عبارات نظیر نمایه‌ای‌های محض و اشاره‌ای‌ها (demonstratives) می‌شود)، جدای از معنای تحت‌اللفظی است. یعنی زمانی که معنای قراردادی یک عبارت، به اجبار موجب تمسک به متن شود، محتوای عبارت متفاوت از معنای قراردادی آن است. (Borg, 2004; Cappelen & Lepore, 2005). محتوای سمانتیکی یک جمله (ی غیرنمایه‌ای و غیرمبهم)، گزاره‌ای است که با هر اظهار آن جمله بیان می‌شود. از دید حداقل‌گرایی، همه‌ی حساسیت متن می‌تواند به عناصر نحوی جمله برگردد و تنها معنای تعداد محدودی از عبارات‌های نمایه‌ای حساس به متن هستند؛ که شامل عبارات‌هایی که به مجموعه‌ی پایه (Basic Set) تعلق دارند، نمایه‌ای‌های محض (مانند "I") و اشاره‌ای‌ها که به عمل اشاره کردن نیاز دارند (مانند "this" یا "that") و ضمائر شخصی ("she", "he") و حالت‌های جمع آن‌ها، صفت‌های "actual" و "present" و قیادهای "here", "there", "now", "tomorrow", "today", "yesterday"

"ago"، "hence(forth)" و مانند این‌ها می‌شود. فهرست اولیه ابتدا توسط کاپلان (Kaplan, 1989b) مطرح شد و بعدها توسط کاپلین و لپور (Cappelen & Lepore, 2005) و بورگ (Borg, 2012) بازبینی گردید.

آنچه در نظریه معنای حداقل‌گرایان بررسی می‌شود، جمله است و همه‌ی روش‌ها، صوری هستند یعنی نحو تنها راه رسیدن به محتوای سمانتیکی است. حداقل‌گرایان میان فرایند سمانتیکی اجباری اشباع (saturation) عبارت‌های متعلق به مجموعه‌ی پایه که گزاره‌ای را که به صورت تحت‌اللفظی بیان شده است، معین می‌کنند و فرایندهای پراگماتیکی غنی‌سازی، گزاره‌ای که توسط گوینده بر آن دلالت می‌شود را معین می‌کنند، تمایز قایل می‌شوند. از نظر آن‌ها می‌توان معنایی (نسبتاً) ثابت، انتزاعی و مستقل از متن داشت و جدا کردن سمانتیک از قواعد نحوی و معنای انتزاعی واژگان، به معنای رد کردن کامل معنای تحت‌اللفظی و پذیرفتن معنای عمل‌گفتاری است که نتایج فاجعه‌انگیزی برای دقت‌های نظری دارد. بورگ این نتیجه مخرب را چنین توصیف کرده است: «اگر ما دیوارهای نحو را بر روی آن‌چه که محتوای سمانتیکی به‌شمار می‌رود خراب کنیم، اصلاً هیچ راهی برای ما باقی نمی‌ماند که دیواری را بازسازی کنیم» (Borg, 2012:16).

باتوجه به رویکرد کاپلان، به هر عبارت نمایه‌ای محض به‌عنوان یک نوع از عبارات، یک تابع مشخصه (کاراکتر) نسبت داده می‌شود: کاراکتر تابعی از متن به محتوا است. در یک متن مفروض، کاراکتر، محتوا یا مضمون (intension) عبارت را معین می‌کند که محتوا تابعی از شرایط ارزش‌دهی به ارزش‌هاست. تا زمانی که قواعد زبانی (گرامر) ثابت هستند، کاراکتر یک نمایه‌ای محض در متن‌های مختلف، ثابت می‌ماند. پس کاراکتر یک نمایه‌ای، مختصات متنی خاصی را که برای تعیین ارزش سمانتیکی آن نمایه‌ای مناسب است، کدگذاری (encode) می‌کند: برای نمایه‌ای "I"، پارامتر مربوطه، گوینده‌ی متن اظهار است، برای "here"، مکان اظهار و برای "now"، زمان اظهار و غیره. این تخصیص یکتا (designation) باتوجه به معنای مفروض و واقعیت‌های متنی عام، به صورت خودکار انجام می‌پذیرد (Kaplan, 1989a: 595)^۱. از نظر کاپلان، متن بسته‌ای از همه‌ی پارامترهای مورد نیاز برای تعیین مرجع یک عبارات ارجاعی مستقیم است و قواعد زبانی حاکم بر کاربرد نمایه‌ای‌های محض، مرجع آن‌ها را در هر متنی به‌طور کامل معین می‌کند و به هیچ عمل یا قصد کمکی نیاز نیست (Kaplan, 1989a:591). به‌عنوان مثال، معنای قراردادی جمله‌ی (۱) نمی‌تواند مستقل از هیچ‌گونه متنی، شرایط صدق این جمله را معین کند: مدلول "I" باید

متن‌گرایی در مقابل حداقل‌گرایی در سمانتیک ۵

مشخص شود. شرایط صدق یک نمایه‌ای، به‌وسیله‌ی تابعی از متن اظهار جمله معین می‌شود.

1. I am Iranian

مثال مناقشه‌برانگیز زیر را در نظر بگیرید:^۹

2. It is raining.

باتوجه به حداقل‌گرایی سمانتیکی، جمله‌ی (۲)، گزاره‌ی کاملی را بیان می‌کند، محتوای سمانتیکی جمله این‌ست: IT IS RAINING. این جمله صادق است اگر و تنها اگر باران ببارد، یعنی اگر یک جایی در عالم بارش باران به‌وقوع بپیوندد. اما هنگامی که جمله‌ی (۲) در یک متن اظهار می‌شود، مخاطب ممکن است نتیجه بگیرد که بر عبارت محاوره‌ای ذیل دلالت شده است^{۱۰}: در مکانی مرتبط با گوینده و شنونده دارد باران می‌بارد.

IT IS RAINING IN THE PLACE RELEVANT FOR SPEAKER AND ADDRESSEE

در نیم قرن اخیر، تعداد روبه‌افزایشی از زبان‌شناسان و فیلسوفان به پدیده‌ی عدم‌تعیین سمانتیکی (semantic underdetermination) تأکید کرده‌اند: معنای تحت‌اللفظی یک جمله که توسط یک گوینده به کار گرفته می‌شود، گزاره‌ای را که به‌طور صریح با اظهار آن جمله بیان می‌شود، تعیین نمی‌کند. باتوجه به نسخه‌ی افراطی متن‌گرایی، هیچ جمله‌ای از زبان طبیعی گزاره‌ی کاملی را بیان نمی‌کند و یا شرایط صدق ثابتی ندارد؛ حتی هنگامی که غیرمبهم و عاری از نمایه‌ای‌ها باشد. یک جمله تنها وقتی یک گزاره‌ی کامل را بیان می‌کند که با اجزای سازنده‌ی پراگماتیکی که به هیچ یک از عناصر نحوی جمله تعلق ندارند، و با این‌حال جزئی از تفسیر سمانتیکی آن جمله هستند، کامل و غنی شود.

۳. متن‌گرایی در سمانتیک

متن‌گرایی، زاده‌ی نظریات عمل‌گفتاری (speech act) معنا است. یک مکتب فکری شامل ویتگنشتاین دوم، جان آستین، سلارز، پیتراستراسون در نیمه اول قرن بیستم و افراد دیگر نظیر تراویس، سرل، اتلس، پیروان نظریه‌های ربط (relevance theorists) نظیر اسپربر و ویلسون، کارستون (Carston, 2008) و نوگرایسی‌های نظیر لوینسون (Levinson, 2000) و ریکاناتی.

از یک منظر، رویکردهای بسیاری از پژوهشگران در زمینه متن‌گرایی، از اثر بنیادی پاول گرایس (Grice, 1975) و تمایزی که او میان «آنچه که گفته شده است» (what is said) و «آنچه که بر آن دلالت شده است» (what is implicated) قائل شد، نشأت گرفته است. گرایس اجازه داد فرایندهای پراگماتیکی از جمله رفع ابهام (disambiguation) و مشخص کردن مرجع (reference resolution) عبارت‌های نمایه‌ای و اشاره‌ای، بر «آنچه که گفته شده است» (گزاره) اثر کند. نظریه اتلس-کمپستون (Atlas, 1977; 1979) (Kempson, 1975;) در رابطه با نفوذ پراگماتیکی (pragmatic intrusion) در فرم منطقی جمله، به ویژه در تحلیل دامنه‌ی نقیض، در ادامه‌ی همین اثر گرایس دنبال شد. پس از آن، اسپربر و ویلسون (Sperber & Wilson, 1986) با توسعه‌ی فرم منطقی جمله در نظریه‌ی ربط، (که اظهار نظر (explicature) نامیده می‌شود)، صورت جدیدی از تمایز «آنچه که گفته شده است» و «آنچه که بر آن دلالت شده است» گرایس را مطرح کردند. کارستون (Carston, 2002) فرایند پراگماتیزه کردن «آنچه که گفته شده است» را فراتر از صرفاً غنی‌سازی فرم منطقی مطرح کرد. سمانتیک پیش‌فرض (default semantic) یا شتلت (Jaszczolt, 2005) نوعی از متن‌گرایی نئوگرایسی است که مدلی را برای تفسیر مباحثه (discourse analysis) ارائه می‌کند. ریکاناتی (Recanati, 2004; 2012c) از دو نوع غنی‌سازی متنی نام برد، غنی‌سازی «بالا به پایین» یا «آزاد» (top-down / free) در مقابل غنی‌سازی «پایین به بالا» یا «کنترل شده توسط نحو» (bottom-up / syntactically controlled / slot-driven). غنی‌سازی پایین به بالا برای این که محتوای (گزاره‌ای) قابل ارزش‌دهی به دست بیاید، ضروری است. به عنوان مثال از غنی‌سازی پایین به بالا^{۱۱}:

3. Tom is tall [for a basketball player]¹²;

از نظر ریکاناتی (Recanati, 2004:90) تنها معنایی که وجود دارد، معنایی است که از فرآیندهای غنی‌سازی بالا به پایین به دست آمده باشد و هیچ سطحی از معنا وجود ندارد که هم گزاره‌ای (قابل ارزش‌دهی) و هم حداقلی باشد و تحت تاثیر فرآیندهای بالا به پایین قرار نگرفته باشد. به عبارتی، بدون غنی‌سازی متنی، هیچ گزاره‌ای نمی‌تواند بیان شود (Recanati, 2003:180). لذا همواره می‌توان اجزایی را به گزاره اضافه کرد که جزئی از فرم منطقی جمله‌ی بیانگر آن گزاره نباشند^{۱۳}. به عنوان مثال از غنی‌سازی آزاد:

4. You can have chicken or fish [but not both].

از منظر دیگر، متن‌گرایی رویکردی است که توسط فلاسفه زبان طبیعی پیشنهاد شده و به‌طور گسترده‌ای بر پایه‌ی تفاسیر این سخن ویتگنشتاین که «معنی همان کاربرد است» قرار گرفته است: فهمیدن یک واژه، دانستن چگونگی به‌کاربردن آن است. ویتگنشتاین برای نشان‌دادن این که عدم‌تعیین سمانتیکی برای زبان‌های طبیعی، امری ضروری است، با تغییر دادن متن‌های اظهار جمله‌هایی که حاوی ترم‌های تجربی هستند، شرایط غیر معمولی از کاربرد را ساخت؛ مثال‌های نامأنوس که در تقابل با شهودهای ما است. مثلاً وقتی به شیء‌ای اشاره می‌کنیم و می‌گوییم "There is a chair" اما وقتی به سمت آن شیء می‌رویم تا آن را بگیریم، ناپدید می‌شود؛ آیا ما قواعدی داریم که به ما بگوید هنگامی که واژه‌ی "chair" را به‌کار می‌بریم، چنین اشیائی را شامل می‌شود یا نه؟ آیا به‌دلیل این که با قواعد مرتبط با هر کاربرد ممکن این واژه مجهز نیستیم، باید بگوییم که نباید هیچ معنایی به این واژه منتسب کنیم؟ (Wittgenstein, 1953:S80). وایزمن هم موارد مشابهی را بیان می‌کند. برای مثال درباره‌ی صدق یا کذب جمله‌ی "It's gold" چه می‌توان گفت، وقتی که درباره‌ی ماده‌ای که شبیه طلاست و نتیجه‌ی مشابهی با همه‌ی آزمایش‌های شیمیایی طلا دارد ولی گونه‌ای پرتوی جدید نیز از خود ساطع می‌کند (Mackinnon, Waismann, & Kneale, 1945:122). آستین هم مثال‌های مشابهی دارد؛ از جمله وقتی که "It's a goldfinch" را درباره‌ی یک پرنده‌ی سهره به‌کار می‌برد که منفجر می‌شود (Austin, 1961:88). جان سرل (John Searle, 1979, 1980; JR Searle, 1992) و چارلز تراویس (Charles Travis, 1977, 1981, 1985, 1996; C. Travis, 1997) هم آزمایش‌های فکری و روش‌شناسی خود را از آستین، وایزمن و ویتگنشتاین اتخاذ کرده‌اند (Bianchi, 2010). تراویس تأکید می‌کند که صدق و کذب را باید به آن‌چه از جمله فهم می‌شود (understandings of sentence) نسبت داد و نه به خود جمله (C. Travis, 1997:123, 126).^۴ سرل و تراویس متن‌های عجیبی را در نظر می‌گیرند: گربه و پادری به فضای بدون جاذبه سفر کرده‌اند، برگ‌های خرمایی‌رنگ درخت افرای ژاپنی با رنگ سبز شده‌اند.

5. The leaves are green,
6. The cat is on the mat,
7. Bob opened his eyes,
8. The surgeon opened the wound,
9. Sally opened the can,

این مثال‌ها نشان می‌دهد که هر جمله تنها در صورت فرض‌های متنی پس‌زمینه که شرایط صدق را تثبیت می‌کنند، دارای محتوای قابل ارزش‌دهی است: مثلاً این که جاذبه تاثیر دارد یا نه، یا بازکردن چشم، زخم یا قوطی کنسرو. این پس‌زمینه‌ها یکتا، پایدار یا ثابت نیستند: ممکن است با موقعیت‌های مختلف کاربرد، تغییر کنند. ویژگی‌های سمانتیکی یک عبارت به متنی که آن عبارت در آن به کار می‌رود بستگی دارد. اگر معنای قراردادی یک جمله، مستقل از متن (هرچه می‌خواهد باشد) در نظر گرفته شود، شرایط صدق را نامتعین می‌کند.

۴. انواع متن

آنچه که به طور گسترده در پژوهش‌ها «متن» نامیده می‌شود، شامل جنبه‌های مختلف فیزیکی، شناختی، دانش پس‌زمینه مشترک میان گوینده و شنونده و غیره می‌شود. بیش‌تر محققین بر این باورند که مفهوم متن نه تنها برای پراگماتیک بلکه به طور کلی برای زبان‌شناسی و سمانتیک مفهومی کلیدی می‌باشد. چراکه عملکرد کلی نظام گرامری یک زبان، برای برقراری ارتباطات است و این ارتباطات در متن‌های اظهار معینی رخ می‌دهند. پس می‌توان گفت که یک نظریه جامع زبان باید شامل مفهوم متن باشد. پس باید تعریف استاندارد از «متن» یا یک نظریه جامع درباره‌ی متن وجود داشته باشد. اما متأسفانه این چنین نیست. با وجود تحقیقات متعدد در این زمینه‌ها، تعریف واحدی از متن وجود ندارد.

اما می‌توان یک تفاوت اساسی میان دو دسته از متن‌ها قائل شد: متن عینی، یا وضعی از امور (مکان، زمان، گوینده) که جمله در آن اظهار می‌شود (مانند متن کاپلان) و متن ذهنی، یا نظریه‌ای که جمله در آن تفسیر می‌شود. منطق صوری نوین برای پرداختن به نظریه‌های ریاضیاتی و استدلال ریاضیاتی ساخته شد که نسبتاً مستقل از متن عینی است، یعنی مستقل از گوینده، زمان و مکان. در دهه ۷۰ میلادی توجه به متن عینی در جهت گسترده کردن حیطه‌ی (کاربرد) منطق، بیشتر شد، از جمله برای پرداختن به اظهارات زبان طبیعی و تمایز گذاشتن میان جنبه‌های مختلف معنا. از آن پس، تمایز گذاشتن سطوح مختلف معنا، مرسوم شد. جمله "I am here now" متفاوت از جمله‌ی "7+1=8" است، چراکه اولی به متن وابسته است ولی دومی این چنین نیست. روش معمول برای توضیح این تفاوت این است که برای تفسیر جمله‌ی اول - بر خلاف جمله دوم - باید مشخص کنیم که گوینده جمله کیست. اما

این تصور گمراه‌کننده است، چراکه می‌توانیم بگوییم معنای جمله‌ی "7+1=8" در نظریه‌ی اعداد طبیعی متفاوت از معنای آن در در نظریه‌ی اعداد صحیح است. زیرا قواعد و ساختارهای جبری متفاوتی در دستگاه‌های این دو نظریه وجود دارد و تنها در نظریه اعداد صحیح است که می‌توانیم عبارت "7-8=-1" را استنتاج کنیم، که فرمول معتبری در نظریه اعداد طبیعی نیست، پس معنای جمله‌ی "7+1=8" نیز وابسته به متن است (Penco, 2008, 188). این نکته، تمایز اصلی تفسیر ذهنی با تفسیر عینی از متن را نشان می‌دهد.^{۱۵}

۵. حساسیت (وابستگی) به متن

به‌طور کلی، جمله S حساس به متن است (context sensitive) اگر و تنها اگر دو متن اظهار C و C' باشند به‌طوری‌که S نسبت به متن C صادق ولی نسبت به متن C' کاذب باشد یا گزاره‌ای که با S در متن C بیان می‌شود، متفاوت از گزاره‌ای باشد که با S در متن C' (مرتبط با موضوع S) بیان می‌شود (Åkerman & Greenough, 2010, p. 10). بنابراین تغییر ارزش صدق، شرط کافی برای حساس به متن بودن است اما شرط لازم نیست. جمله‌ی « I am here » نمی‌تواند در متن‌های مختلف، ارزش‌های صدق متفاوتی بگیرد. وقتی که چنین جمله‌ای اظهار می‌شود، همواره صادق است^{۱۶}، با این حال می‌تواند در متن‌های مختلف، گزاره‌های مختلفی را اظهار کند که برای حساس به متن بودنش کافی است.

حساس به متن بودن محتوا (Content contextualism): جمله‌ی S از نظر محتوا حساس به متن است اگر و تنها اگر دو متن C و C' باشند که $C \neq C'$ باشد و گزاره‌ای که با به‌کاربردن S در C بیان می‌شود، متفاوت از گزاره‌ای باشد که با به‌کاربردن S در C' بیان می‌شود. برای مثال وقتی جمله‌ی (۱) توسط من اظهار شود، محتوای متفاوتی دارد تا این‌که توسط یک ایرانی دیگر اظهار گردد.

حساس به متن بودن صدق (یا مصداق) (Truth / extension contextualism): جمله‌ی S از نظر صدق حساس به متن است اگر و تنها اگر دو متن C و C' باشند که $C \neq C'$ باشد و S چنان‌که در C به‌کار می‌رود صادق و مادامی‌که در C' به‌کار می‌رود، کاذب است (به‌طوری‌که موضوع S بین C و C' تغییری نکند). برای مثال وقتی جمله‌ی زیر توسط من قبل از خوردن نهار اظهار شود، صادق است ولی وقتی بعد از خوردن نهار اظهار شود، کاذب است.

10. I am hungry

با یک نوع تقسیم‌بندی دیگر، می‌توان انواع مختلفی از وابستگی به متن را نام برد (Bianchi, 1999):

- وابسته به متن بودن جمله‌های حاوی نمایه‌ای‌های محض مانند جمله‌ی (1): در این جمله، معنای زبانی ضمیر نمایه‌ای «I»، مستقل از هرگونه عمل اشاره کردن، قادر به معین کردن مرجع آن است.

- وابسته به متن بودن نمایه‌ای‌های غیرمحض مانند اشاره‌ای "she" در جمله‌ی (11)، نوع دیگری از وابستگی متنی است که به یک فرآیند پراگماتیکی (عمل اشاره کردن) هم نیاز دارد.

11. She is tired;

- هم‌چنین وابستگی به متن عبارت‌های متنی نظیر جمله‌ی (12) تنها بیان‌گر وجود نوعی رابطه میان John و book است. John می‌تواند نویسنده‌ی آن کتاب، خریدار آن یا مالک آن و ... باشد. هیچ قاعده زبانی خودکاری مانند کاراکتر نمایه‌ای‌های محض کاپلان نمی‌تواند ماهیت رابطه‌ی میان John و book را مستقل از متن، معین کند.

12. it is John's book.

- وابسته به متن بودن سایر عبارت‌های زبانی. به‌عنوان مثال، فعل «cut» را در جمله‌های زیر در نظر بگیرید:

13. Bill cut the grass;

14. The barber cut Tom's hair;

15. Sally cut the cake;

16. I just cut my skin;

17. The tailor cut the cloth.

معنای زبانی فعل "cut" در جمله‌های (13) تا (17) یکسان است و تنها در متن مشخص می‌شود که چه «شیوه‌ای از بریدن» مدنظر بوده است. برای روشن شدن این مطلب، فرض کنید "grass" در جمله‌ی (۹) نوع خاصی از چمن بیولوژیکی باشد که با تغییر ژنتیکی در

متن‌گرایی در مقابل حداقل‌گرایی در سمانتیک ۱۱

یک آزمایشگاه تولید شده است و نحوه‌ی بریدن آن، دقیقا شبیه بریدن کیک باشد. به‌عنوان مثال دیگر، در جمله‌ی زیر

18. Tom opened the door;

معنای قراردادی واژه‌ی "open"، تغییر نمی‌کند ولی تفسیر آن در هر بیانی، متفاوت است: برای مثال اگر Tom درب را با کلید، چاقو، سوزن، با اثر انگشت، کشیدن کارت یا ... باز کرده باشد. به‌نظر می‌رسد که معنای قراردادی و ثابت واژه‌ی "open"، سهم متفاوتی در تعیین شرایط صدق هر اظهار از جمله دارد. معنای زبانی فعل "open"، نحوه‌ی باز کردن درب را معین نمی‌کند و فقط در متن مشخص می‌شود که Tom درب را به‌نحو‌ی باز کرده است. با توجه به انواع مختلف وابستگی به متن، معین کردن یک پارادایم یکتا برای رویکرد متن‌گرایی، امر واضحی نیست. اما می‌توان آن را یک رویکرد پژوهشی عام در نظر گرفت^{۱۷} برخی مثال‌های مشهوری که منجر به مطرح شدن منظر متن‌گرایی شده است در زیر آمده است (Bianchi, 2010):

19. Jill is ready [to go to school];

20. All the bottles [Peter just bought] are empty;

21. John hasn't had breakfast [today];

22. The conference starts at five [or some minutes later];

23. France is hexagonal [roughly speaking];

این مثال‌ها نشان می‌دهند که فاصله‌ی زیادی میان معنای قراردادی یک جمله و گزاره‌ای که با بیان آن جمله اظهار می‌شود، وجود دارد. این فاصله تنها به‌خاطر مبهم بودن یا نمایه‌ای بودن نیست. در رویکرد متن‌گرایی، به فرایندهای پراگماتیکی نیاز است تا فاصله‌ی میان این دو سطح معنا را پر کنند. گزاره‌ی حاصل از اظهار این جملات، نتیجه‌ی فرایندهای پراگماتیکی غنی‌سازی متنی است.

۶. استدلال‌های متن‌گرایان علیه حداقل‌گرایان

باتوجه به پژوهش‌های پیشین در رابطه با متن‌گرایی، استدلال‌های متن‌گرایان علیه حداقل‌گرایی را می‌توان در اشکال کلی زیر دسته‌بندی کرد (Borg 2007):

۱.۶ استدلال انتقال متن (Context Shifting)

استدلالی که نشان می‌دهد محتوای سمانتیکی بر اثر تغییر متن، تغییر می‌کند. برای مثال، در جمله‌ی "Tom is tall" فرض کنید Tom، کودکی ۵ ساله با ۱۵۰ سانتی متر قد است. در متنی که کودکان ۵ ساله مدنظرند، Tom قد بلند محسوب می‌شود و این جمله صادق است ولی در متنی که بازیکنان بسکتبال مورد بحث هستند، این جمله کاذب است. چراکه Tom برای بسکتبالیست بودن، بلند قد نیست. پس این جمله، محتواهای سمانتیکی متفاوتی را در متن‌های مختلف، بیان می‌کند.

۲.۶ استدلال ناتمام بودن (Incompleteness)

استدلالی که نشان می‌دهد برخی جملات زبان، محتواهای سمانتیکی کاملی را بیان نمی‌کنند، پس گزاره حداقلی و قابل ارزش‌دهی وجود ندارد که این جملات آن را بیان کنند. برای مثال در جمله‌ی "Jill is ready" وقتی به یک گزاره‌ی کامل دست پیدا می‌کنیم که از روی متنی که جمله در آن اظهار می‌شود، پی ببریم که Jill برای انجام چه کاری آماده است.^{۱۸}

۳.۶ استدلال نامناسب بودن (Inappropriateness)

استدلالی که نشان می‌دهد برخی از جملات، گزاره‌ی حداقلی را بیان می‌کنند ولی گزاره‌ای که بیان می‌کنند، آن چیزی نیست که گوینده با اظهار آن جمله منتقل می‌کند. برای مثال جمله‌ی "All the bottles are empty" بدون فرآیند غنی‌سازی متنی، یک گزاره‌ی حداقلی را بیان می‌کند اما منظور گوینده‌ی آن این بوده که همه‌ی بطری‌هایی که Peter خریده، خالی هستند.^{۱۹}

۴.۶ استدلال عدم تعین (Indeterminacy)

استدلالی که نشان می‌دهد هیچ منبعی برای تعین محتوای زبانی، خارج از متن وجود ندارد و در سطح اندیشه، محتوا نامتعین است مگر این‌که متنی مشخص برای فکر کردن در نظر گرفته شود. برای توضیح بیش‌تر، جمله‌ی "The leaves are green" را در نظر بگیرید: فرض کنید Pia یک درخت افرای ژاپنی با برگ‌های خرمایی رنگ دارد. با این باور که رنگ

برگ‌ها باید سبز باشد، Pia آن‌ها را با رنگ سبز، رنگ می‌کند. Pia با گفتن این جمله، خبر صادقی را بیان کرده است. فرض کنید که Pia یک دوست گیاه‌شناس دارد که برای درس شیمی گیاه‌شناسی، به دنبال برگ‌های سبز رنگ می‌گردد. در این صورت Pia با گفتن این جمله به دوست خود، خبر کاذبی را اظهار کرده است. تفاوت موجود در شرایط صدق یا محتوای این جمله را نمی‌توان با اضافه کردن نمایه‌ای‌های پنهان یا محدود کردن دامنه سور توضیح داد.

۷. دست‌نوشته‌ها و دستگاه‌های پیام‌گیر صوتی

تصویر ساده و قدرتمند کاپلان در ساخت منطقی (با رویکرد حداقل‌گرایانه) برای نمایه‌ای‌ها، با مثال‌هایی شامل پیام‌های ضبط‌شده و دست‌نوشته مورد تهدید واقع می‌شود. در این‌گونه مثال‌ها، نیازی نیست گوینده‌ی جمله که پیام را تولید کرده است، در محلی که پیام توسط گیرنده دریافت می‌شود، حضور داشته باشد. پارادوکس «دستگاه پیام‌گیر تلفن» یکی از بهترین انواع این مثال‌ها است که نظریه‌های کلاسیک و حداقل‌گرایانه در باب معنای نمایه‌ای‌ها (از جمله نظریه کاپلان) را تهدید می‌کند. زیرا هنگامی که دستگاه پیغام‌گیر شروع به کار می‌کند و پیغام را پخش می‌کند، گوینده‌ای وجود ندارد. دستگاه LD کاپلان پیش‌بینی می‌کند که 'I' قادر به ارجاع نیست. اما پیام‌گیر تلفن به‌طور منظم و موفق قادر است اطلاعاتی را درباره‌ی افراد خاصی منتقل کند. او به این موضوع پی‌برده بود و آن را کاربرد خاص از نمایه‌ها می‌خواند (Kaplan 1989b:491, fn. 12). از نظر او تنها متن‌های قابل قبول (متن‌های صحیح)، متن‌هایی هستند که گوینده در مکان، زمان و جهان اظهار جمله حاضر باشد (Kaplan 1989b:509).

بر پایه‌ی سمانتیک کاپلان برای اشاره‌ای‌ها با در نظر گرفتن متن c شامل یک گوینده (c_A) ، یک مکان (c_P) ، یک زمان (c_T) و یک جهان ممکن (c_W) ، و با فرض این که جمله در متن c اظهار شده است، می‌توان نشان داد که در دستگاه LD جمله "I am here now" یک راستگو است و در نتیجه‌ی آن، "I am not here now" همواره کاذب است؛ که نتیجه‌ای شهوداً ناخوشایند است (Cohen 2013, Sidelle 1991).

۱. مرجع "I" در متن c ، عامل متن (c_A) است. (اصل موضوعه)

۲. مرجع "here" در متن c ، مکان متن (c_p) است. (اصل موضوعه)
 ۳. مرجع "now" در متن c ، زمان متن (c_T) است. (اصل موضوعه)
 ۴. "I am here now" نسبت به متن c صادق است اگر و تنها اگر عامل متن c ، یعنی c_A ، در مکان متن c ، یعنی c_p ، در زمان متن c ، یعنی c_T ، حاضر باشد. (از روی i، ii و iii)
 ۵. برای هر متن صحیح مانند c ، در زمان متن c ، عامل متن c همواره در مکان متن c حاضر است. (طبق تعریف شمار ۱۰ از منطق LD اگر $c \in C$ ، آن گاه $\langle c_A, c_p \rangle \in I_{Located}(c_T, c_w)$ (Kaplan, 1989b: 544))
 ۶. "I am here now" در هر متنی که در آن ظاهر شود، همواره صادق یعنی LD-معتبر است. (از روی v)
 ۷. "I am not here now" در متنی که در آن ظاهر می شود، همواره کاذب یعنی LD-نامعتبر است. (از روی vi و سمانتیک نفی در منطق مرتبه اول)
- راه حل های سمانتیکی و پراگماتیکی زیادی برای این پارادوکس ارائه شده است. این راه حل ها از این جهت با ارزشند که موضوعات گسترده ای را در رابطه با تعیین مرز میان دو مولفه ی نظریه ی زبان، یعنی پراگماتیک و سمانتیک، مطرح می کنند. کوهن سعی دارد سمانتیک کاپلان را تعدیل کند تا به پارادوکس های دستگاه پیامگیر پاسخ دهد. (Cohen and Predelli 1998a, 2005a, Michaelson 2013, Michaelson 2014). پریدلی (Predelli 1998b, 1996, 2005b) با رویکردی مقابل رویکر کاپلان، مرجع اشاره ای ها را حساس به قصد گوینده و متن تفسیر می داند. بیانکی (Bianchi 2001) با به چالش کشیدن تمایزی که در کاپلان (Kaplan 1989b) میان نمایه ای ها و اشاره ای ها وجود دارد، سعی می کند تا با تمایز قائل شدن میان متنی که جمله در آن اظهار می شود (متن تولید) و متنی که مقصود گوینده است (متن تفسیر)، ویژگی ای مرتبط با قصد گوینده را در تفسیر نمایه های محض (به ویژه "I" وارد کند. او میان کسی که جمله ی حاوی نمایه ای "I" را اظهار می کند و کسی که گوینده ی جمله، او را مسئول اظهار جمله می داند، تمایز قائل می شود. اما آنچه در راه حل های قبلی کمتر به آن توجه شده، در نظر گرفتن مفهومی غیر عینی از متن است. در ادامه، با ساخت سناریوی انتقال تماس تلفنی به پیامگیر صوتی نشان می دهیم که برای نمایه ای های مکانی-زمانی و حتی ضمیر اول شخص "I"، تصویری یکتا میان مفهوم نظری (کاراکتر/مشخصه حداقلی نظیر آنچه کاپلان می گوید) از عبارت های نمایه ای و محتوای (معنای منتقل شده ی) آن وجود ندارد.

۸. سناریوی انتقال تماس تلفنی به پیام‌گیر صوتی

همان‌طوری که کاپلان (Kaplan, 1998: 491, note 12) نیز مشاهده کرد، اظهار جمله‌ی "I am not here now"، به‌طور شهودی گزاره‌ای صادق و حاوی اطلاعات را در رابطه با یک فرد بیان می‌کند که با دستگاه سمانتیکی که وی برای نمایه‌ای‌ها مطرح کرده در تعارض است. زیرا همان‌طور که در بخش قبل نشان دادیم، این گزاره در دستگاه LD همواره کاذب است. در اینجا قصد داریم با ارائه یک مثال نشان دهیم که حتی تعیین مرجع نمایه‌های محض نظیر "I" در یک متن، به قصد‌گوینده و نیز به تفسیر‌گوینده و شنونده از پارامترهای آن بستگی دارد.

آقای Smith در یک ساختمان دو طبقه زندگی می‌کند. طبقه‌ی اول، محل کار او و طبقه‌ی دوم، محل سکونتش است. او در اواخر روز کاری، تماس‌های تلفنی محل کارش را به تلفن شخصی‌اش در خانه منتقل می‌کند (call divert). هم‌چنین از آن‌جایی که آقای Smith با نحوه‌ی کارکرد پیام‌گیر صوتی تلفن، آشنایی کافی نداشته است، Jones دوست و همکار او (که صدایی بسیار مشابه به صدای او دارد) به‌جای آقای Smith، پیغام پیام‌گیر صوتی تلفن خانه‌ی او را ضبط کرده است، با این مضمون: "I am not here now".

در اواخر روز کاری آقای Smith به خانه‌اش باز می‌گردد ولی Jones هم‌چنان در محل کار می‌ماند تا برنامه‌ی کاری فردا را تنظیم کند. فرض کنید شخصی در اواخر روز کاری با دفتر کار آقای Smith تماس بگیرد؛ آن تماس، به تلفن شخصی آقای Smith در خانه منتقل می‌شود و از آن‌جایی که آقای Smith تمایل ندارد که در خانه به همه‌ی تماس‌های تلفنی غیرضروری مربوط به دفتر کارش پاسخ بدهد، فرد تماس‌گیرنده، با پیغام I am not here now مواجه می‌شود. اما آقای Smith در زمان زنگ‌خوردن تلفن محل کارش، در خانه‌اش حضور دارد، و به دلیل این‌که تماس تلفنی دفتر کار او به تلفن خانه‌اش منتقل شده است، او از این تماس تلفنی مطلع می‌شود. "I" به چه کسی اشاره می‌کند؟ "here" به کدام مکان اشاره می‌کند؟ آیا "here" به یک بازه مکانی اشاره می‌کند؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به این سؤال‌ها به تعابیر مختلف از متن، وابسته است؛ که این تعابیر نیز به قصد‌گوینده و نیز به تفسیر‌گوینده و شنونده از پارامترهای متن، وابسته است.^{۲۰}

برای توضیح بیش‌تر، فرض کنید آقای Smith در حال رفتن از محل کارش (طبقه‌ی اول) به خانه‌اش (طبقه دوم) است که در مسیر راه‌پله‌ها، صدای زنگ تلفن خانه را می‌شنود (که البته، تماس تلفنی از محل کار به تلفن خانه‌ی او منتقل شده است) ولی زمان کافی

برای رفتن به اتاق و برداشتن تلفن را ندارد و کسی که تماس گرفته، با این پیام مواجه می‌شود: "I am not here now". به نظر می‌رسد که کلمه‌ی "here" به مکانی که انتظار می‌رود که گوینده در آن مکان باشد (یعنی دفتر کار) اشاره می‌کند و نه به کل ساختمان یا خانه‌ی او در طبقه دوم یا پشت درب دفتر کارش یا راه‌پله‌ها.

اگر متن را عینی و بسته‌ای از همه‌ی پارامترهای «مورد نیاز» برای تعیین مرجع یک عبارت ارجاعی مستقیم، توصیف کنیم، برای رهایی از ابهام موجود در نمایه‌ای‌های "here" و "I"، می‌توانیم متن را با اطلاعات متنی مورد نیاز، غنی کنیم. برای روشن شدن این مطلب، از دو اصطلاح متن محدود و گسترده کنت باک استفاده می‌کنیم؛ او دو گونه از متن را معرفی می‌کند که نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌کند: (۱) متن محدود، که [حداقل] اطلاعاتی را شامل می‌شود که برای تعیین ارزش سمانتیکی [نمایه‌ای‌ها] به کار می‌رود؛ و (۲) متن گسترده، که شامل همه‌ی اطلاعات متنی (Contextual information) است و برای تعیین قصد گوینده مناسب است (Bach, 1997:39). به عبارت دیگر، متن گسترده، متنی است که با اطلاعات متنی اضافه‌تری، غنی شده است. در ادامه نشان می‌دهیم که غنی کردن متن، مرجع نمایه‌ای را تغییر می‌دهد. برای نشان دادن گزاره‌ای که توسط جمله مورد نظر در متن C اظهار می‌شود، با ثابت در نظر گرفتن جهان متن به عنوان جهان واقع (wa)، یک سه‌تایی مرتب < عامل متن (ca)، مکان متن (cp)، زمان متن (ct) > و کوتاه‌نوشت‌هایی را به کار می‌گیریم: زمان پخش پیام صوتی = tp، زمان ضبط پیام صوتی = tr، دفتر کار آقای Smith = of، خانه‌ی آقای Smith = hm. در این صورت، اگر منظور از متن، متن محدود باشد، دو متن محدود داریم، یک متن شامل زمان پخش پیام صوتی و یک متن شامل زمان ضبط پیام صوتی، که اظهار جمله‌ی مورد نظر در هر یک از آن‌ها، محتوای سمانتیکی [گزاره] متفاوتی را بیان می‌کند:

۱. محتوای جمله در متن شامل پارامترهای < tp, of, Jones >. Jones در زمان پخش پیام تلفنی، در محل کار آقای Smith حضور ندارد.

۲. محتوای جمله در متن شامل پارامترهای < tr, hm, Jones >. Jones در زمان ضبط پیام تلفنی، در خانه‌ی آقای Smith حضور نداشته است.

اما به نظر نمی‌رسد که هیچ یک از این دو محتوا، مورد نظر عامل، گوینده و نیز شنونده‌ی متن باشد. زیرا وقتی کسی با دفتر کار آقای Smith تماس می‌گیرد و پیغام تلفنی "I am not here now" را می‌شنود، با توجه به دانش پس‌زمینه‌ای که از نحوه‌ی استفاده از

پیام‌گیرصوتی دارد، معنای حداقلی‌ای که در ذهن‌اش ایجاد می‌شود، این‌ست که آقای Smith در دفتر کارش حضور ندارد. پس با در نظر گرفتن تفسیری محدود از متن، دو گزاره داریم که قصد‌گوینده و انتظار شنونده را بیان نمی‌کنند و گزاره (i) صادق و گزاره (ii) همواره کاذب است. اگر متن، قصد‌گوینده را نیز شامل شود، جمله مورد نظر محتوای دیگری دارد:

۳. محتوای جمله در متن شامل پارامترهای $\langle \text{tp}, \text{of}, \text{Smith} \rangle$: آقای Smith در زمان پخش پیغام تلفنی، در محل کارش حضور ندارد.

اما ممکن است قصد‌گوینده‌ی جمله (یعنی قصد Jones در هنگام ضبط کردن پیغام تلفنی)، چیز دیگری باشد (مثلاً آقای Smith به هر دلیلی نمی‌تواند به تلفن شما جواب دهد یا آقای Smith به سفر بدون بازگشت کراهی مریخ رفته است). هم‌چنین ممکن است قصد‌گوینده متفاوت از قصد خود آقای Smith باشد. برای مثال، اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که قصد خود آقای Smith از به‌کار رفتن نمایه‌ی "here" در پیغام تلفنی ضبط‌شده توسط دوستش، این باشد که آقای Smith در ساختمان‌اش حضور ندارد و متن قبل را با این اطلاعات متنی جدید، غنی‌تر کنیم، این جمله محتوای دیگری دارد:

۴. $\langle \text{Smith}, \text{ساختمان آقای Smith}, \text{tp} \rangle$: آقای Smith در زمان پخش پیغام تلفنی، در ساختمان‌اش حضور ندارد.

به‌طور مشابه، تفسیر شنونده از "here" می‌تواند متفاوت از قصد‌گوینده از به‌کار بردن این واژه باشد. برای مثال، شخصی که با تلفن محل کار آقای Smith تماس می‌گیرد و پیغام ضبط‌شده‌ی "I am not here now" را می‌شنود، انتظار دارد که در زمان پخش پیغام تلفنی، آقای Smith در محل کارش حضور نداشته باشد. با این حال ممکن است آقای Smith در اتاق دیگری مجاور اتاقی که تلفن در آن قرار دارد، حضور داشته باشد و زمان کافی برای رفتن به آن اتاق و پاسخ‌گویی به تلفن را نداشته باشد. پس اگر برای تعیین مرجع "here"، این واقعیت را در نظر بگیریم که آقای Smith واقعاً در محل کارش حضور داشته ولی در اتاق دیگری بوده یا در فاصله‌ی نسبتاً دوری از تلفن قرار داشته و فرصت کافی برای رفتن به آن اتاق و پاسخ دادن به تماس تلفنی را نداشته است، متن از نظر آقای Smith شامل پارامترهای $\langle \text{Smith}, \text{اتاقی که تلفن در آن قرار دارد}, \text{tp} \rangle$ و از نظر کسی که با محل کار او تماس گرفته است، شامل پارامترهای $\langle \text{tp}, \text{of}, \text{Smith} \rangle$ است.

برای اطمینان از کفایت متن عینی مرتبط با نشانه، می‌توان هر واقعیتی را درباره‌ی جهانی که آن نشانه در آن ظاهر می‌شود، ذکر کرد. اما در عمل، این حجم گسترده از واقعیت‌ها، با

آن نشانه مرتبط نیست. از طرفی نمی‌توانیم برخی از این واقعیت‌ها را در نظر بگیریم. به این ترتیب می‌توان متن‌های مختلفی را با توجه به اطلاعات متنی جدید، متناسب با تفسیر گوینده و شنونده از عبارات‌های ارجاعی مستقیم، ساخت. غنی/گسترده‌تر کردن متن، می‌تواند فرآیندی بی‌پایان باشد. می‌توان محتوای سمانتیکی دیگری را هم بیان کرد: $\langle \text{Smith}, \text{tp} \rangle$ ، راه پله‌ی ساختمان، $\langle \text{Smith}, \text{tp} \rangle$ ، داخل ساختمان دو طبقه، $\langle \text{Smith}, \text{tp} \rangle$ ، تهران، $\langle \text{tp}, \text{Smith} \rangle$ ، کره زمین، $\langle \text{tp}, \text{Smith} \rangle$ و مانند این‌ها. پس حتی کاراکتر نمایه‌ای محض نیز قادر نیست ارزش سمانتیکی (مرجع) آن را در متن معین کند.

این عدم تعیین مرجع، به دلیل ابهام کاراکتر نمایه‌ای‌ها نیست بلکه به تفاسیر مختلف پارامترهای متن مربوط می‌شود. هم‌چنین ممکن است تفسیر گوینده از یک پارامتر متنی، متفاوت از تفسیر شنونده باشد؛ این مثال کافی است تا نشان دهیم که نمی‌توانیم مفهومی مطلق و عینی از متن، مستقل از شهودهای سمانتیکی گوینده (و شنونده) درباره‌ی شرایط صدق داشته باشیم؛ و اگر یک تفسیر عینی از متن داشته باشیم، کاراکتر نمی‌تواند مرجع نمایه‌ای‌ها را به‌طور یکتا معین کند. به بیان دیگر، کاراکتر به‌ازای تفسیرهای مختلف از پارامترهای متن، مرجع‌های مختلفی را برای نمایه‌ای‌های محض برمی‌گزیند.

۹. نتیجه‌گیری

متن‌گرایان با حداقل‌گرایی هم‌چون دیوید کاپلان در این موضوع اختلاف ندارند که برای مشخص کردن محتوای عبارات شامل نمایه‌ای‌های مجموعه‌ی پایه، باید به متن رجوع کرد. بلکه موضوع مورد اختلاف این است که نمایه‌ای‌ها از نظر حداقل‌گرایی دارای معنای حداقلی هستند که توسط قراردادهای زبانی تعیین می‌شود. در این مقاله ابتدا نشان دادیم که بر خلاف ادعای حداقل‌گرایی که تنها معنای تعداد محدودی از عبارات‌های نمایه‌ای حساس به متن هستند، همه‌ی عبارات زبان می‌توانند وابسته به متن و در یک معنای عام، نمایه‌ای باشند. سپس با مثال «انتقال تماس تلفنی» نشان دادیم که حتی عبارات نمایه‌ای مجموعه‌ی پایه، نظیر "I"، دارای معنای حداقلی ثابت (کاراکتر) که توسط نحو و قرارداد زبانی مشخص شود، نیستند و می‌توانیم به‌طور مستدل مطمئن باشیم که وابستگی به متن، حیطه‌ای گسترده‌تر دارد و شایسته است این مسئله در ارائه‌ی سمانتیک سیستم‌های صوری برای استدلال در زبان‌های طبیعی، مورد توجه قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. واژه‌ی متن (context) برگرفته از واژه لاتین contextus به معنی اتصال (connection) و ارتباط (coherence) عموماً در زبان فارسی «بافت» یا «سیاق»، «زمینه»، «پس‌زمینه» نیز ترجمه شده است. برای جلوگیری از تداخل معنای این واژه با واژگان لاتین دیگری نظیر texture, contexture, ground, background, از این ترجمه‌ها استفاده نشده و از ترجمه «متن» استفاده شده است و برای واژه‌ی text از ترجمه «نص» استفاده می‌شود.
۲. ترجمه‌ی غنی‌سازی برای اصلاحات با کاربرد مشابه modification و modulation نیز به‌کار رفته است.
۳. اصل ترکیبی بودن (compositionality): ارزش سمانتیکی یک عبارت پیچیده، از طریق نحو به‌همراه ارزش سمانتیکی اجزای سازنده‌ی آن عبارت، معین می‌شود.
۴. با توجه به این‌که زبان موضوع اکثر پژوهش‌های کلیدی قبلی، زبان «انگلیسی» است، برای حفظ جریان پژوهش در این زمینه زبان مورد بررسی در این متن نیز زبان انگلیسی است و کلیه واژگان و عبارات در مثال‌ها با این زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد.
۵. منظور کاپلان از شرایط ارزش‌دهی، اوضاع واقعی و خلاف واقعی (actual and counterfactual situations) است که با توجه به آن‌ها مصادیق یک عبارت خوش ساخت تعیین می‌شود. یک شرایط ارزش‌دهی معمولاً حالت‌های ممکن یا تاریخی جهان واقع، یک زمان و شاید ویژگی‌های دیگر جهان نیز می‌شود.
۶. دیوید برون (Braun, 1995) معتقد است که میان این توصیفی که کاپلان از کاراکتر ارائه داده و تعریف او در دستگاه صوری، تطابق وجود ندارد. در این مقاله تعریف کاراکتر مطابق با سمانتیک LD کاپلان را می‌پذیریم.
۷. کاپلان نمایه‌ای‌های محض را این چنین توصیف می‌کند: "I", "now", "here", "tomorrow" و مانند این‌ها، به [عمل] اشاره کردن نیازی ندارند و هر عمل اشاره‌ای که با آن‌ها همراه شود، یا برای تأکید کردن است یا نامربوط است.
۸. پری (Perry 2006, 2009) و شرمن (Sherman 2015) برای روشن شدن مفهوم قواعد کاراکتر کاپلان، از اصلاح نقش‌های متنی (contextual roles) استفاده می‌کنند. برای مثال، گوینده‌ی جمله، نقش متنی THE SPEAKER را ارضاء می‌کند.
۹. این مثال در بارهیلل (Bar-Hillel, 1954) ذکر شده است. او حدود بیست سال قبل این‌که کاپلان منطق اشاره‌ای‌ها را مطرح کند، به مسأله‌ی عبارت‌های نمایه‌ای و نمایه‌ای بودن (Indexicality/deixis) پرداخته است.

۱۰. در سراسر این مقاله برای متمایز کردن گزاره از جمله‌ای که آن گزاره را بیان می‌کند، از حروف بزرگ انگلیسی استفاده می‌کنیم.
۱۱. این مثال حاوی هیچ یک از واژگان مجموعه‌ی پایه کاپلان نیست.
۱۲. برای بیان گزاره‌ی که گوینده قصد انتقال آن را داشته است، جملات را با عبارات داخل کروشه تکمیل می‌کنیم. ریکاناتی با پیروی از جان پری (Perry & Blackburn, 1986) از این اجزای سازنده‌ی پراگماتیکی گزاره‌ای که با بیان یک جمله اظهار می‌شود، بحث می‌کند؛ یعنی اجزایی که به هیچ یک از عناصر نحوی و سمانتیکی جمله تعلق ندارند-«اجزای ذکر نشده» (unarticulated constituents): هیچ گزاره‌ای بدون برخی اجزای ذکر نشده که به صورت متنی متعین می‌شوند نمی‌تواند اظهار شود (Recanati, 1993:260).
۱۳. ریکاناتی در مقالات اخیر خود اندکی از موضع رادیکال (غنی‌سازی از بالا به پایین / غنی‌سازی آزاد) فاصله گرفته است. او عنوان می‌کند که تفسیر سمانتیکی یک جمله در متن، به به‌کارگیری غنی‌سازی روی اجزای سازنده‌ی خود جمله بستگی دارد. در نتیجه‌ی این غنی‌سازی، محتوای شناختی حاصل می‌شود که هنگامی که این محتوای شناختی در شرایط ارزش‌دهی قرار می‌گیرد، اجزای سازنده‌ی گزاره که جزئی از فرم منطقی جمله نیستند ظاهر می‌شوند (Recanati, 2007; 2010; 2012a; 2012b; 2012c).
۱۴. تراویس برای بیان این منظور، اصطلاح occasion-sensitivity را به‌کار می‌برد.
۱۵. سمانتیک مدل‌های محلی / سیستم‌های چند متنی (LMS/MCS) در حوزه‌ی هوش مصنوعی (AI)، از نوع ذهنی است (Ghidini, C. and F. Giunchiglia, 2001) را ملاحظه کنید.
۱۶. البته اگر از مثال‌هایی مانند «دستگاه پیامگیر تلفن» چشم پوشی کنیم. برای شرح بیش‌تر این گونه مثال‌ها، (Predelli, 1998; Sidelle, 1991) را ملاحظه کنید.
۱۷. تحلیل‌های دیگری در رابطه با حساسیت به متن از سوی محقق‌ها ارایه شده است (Bianchi, 2010): رویکرد نمایه‌ای‌گرایی (indexicalism) استنلی و زاو (Stanley and Gendler Szabó 2000) و رویکردهای غیرنمایه‌ای مانند متن‌گرایی عینی (objective contextualism) گاوکر (Gauker, 2003)، نسخه بازنگری شده حداقل‌گرایی پریدلی (Predelli, 2005a, 2005b)، متن‌گرایی غیرنمایه‌ای مک فارلین (MacFarlane, 2007, 2009)، نسبی‌گرایی معتدل ریکاناتی (Recanati, 2007, 2008)، موقعیت‌گرایی (situationalism) کروزا (Corazza, 2007; Corazza & Dokic, 2007).
۱۸. باک (Bach, 2004, 2006)، رویکرد رادیکالی از حداقل‌گرایی سمانتیکی را مطرح می‌کند که در آن رویکرد، جملاتی نظیر "Jim is ready" از نظر سمانتیکی کامل نیستند و گزاره‌ای را بیان نمی‌کنند. از نظر او، کامل نبودن سمانتیکی، حساسیت به متن محسوب نمی‌شود. او این نوع جملات دارای جای خالی (gap) را رادیکال‌های گزاره‌ای (propositional radicals) می‌نامد که

ارزش صدق یا کذب ندارند. اما اگر بپذیریم که موضوع سمانتیک شرایط صدقی، محتواهای قابل ارزش‌دهی (گزاره‌ها) است و از طرفی، گزاره‌ها را کنار بگذاریم، نزاع میان حداقل‌گرایی و متن‌گرایی سمانتیکی، نزاعی لفظی (terminological) می‌شود که مدنظر ما نیست.

۱۹. ممکن است عدم تعیین دامنه‌ی سور، ابهام تلقی شود؛ اما مسأله‌ی محدود کردن دامنه‌ی سور، موضوع حساسیت به متن است. برای نمونه، (Schwarzschild, 2002) را ملاحظه کنید.

۲۰. شاید در نگاه نخست به نظر برسد که "I" به صورت نمایه‌ای محض به کار نرفته و کاربرد اشاره‌ای دارد؛ زیرا دوست آقای Smith از آن به قصد اشاره به خود آقای Smith استفاده کرده است. از نظر کاپلان تعیین مرجع عبارتهای نمایه‌ای برخلاف عبارتهای اشاره‌ای (مانند "that", "this") به حالت یا عمل اشاره کردن نیاز ندارد و وابسته به قصد گوینده نیست. اما در مثال ما، هیچ عمل اشاره‌ای توسط Jones صورت نگرفته است. هم‌چنین کاپلان (Kaplan 1989b:489-490) به این نکته اشاره کرده است که واژگان مجموعه‌ی پایه، می‌توانند کارکرد نمایه‌ای و غیرنمایه‌ای داشته باشند و از مثال‌هایی که حاوی کارکرد غیرنمایه‌ای هستند نمی‌توان به‌عنوان مثال‌های نقض برای نظریه‌ی کاپلان استفاده کرد (Vision, 1985 و Smith, 1989).

کتاب‌نامه

- Åkerman, J., & Greenough, P. (2010). "Vagueness and non-indexical contextualism". In *New Waves in Philosophy of Language* (pp. 8-23): Springer.
- Atlas, Jay David. (1977). "Negation, ambiguity, and presupposition." *Linguistics and Philosophy* 1 (3):321-336.
- Atlas, Jay D. (1979). "How linguistics matters to philosophy: Presupposition, truth, and meaning." *Syntax and semantics* 11:265-81.
- Austin, J. (1961). *Philosophical Papers*. J. Urmson & G. Warnock (eds.) (1979) 3rd ed. Oxford University Press. Bar-Hillel, Yehoshua. 1954. "Indexical expressions." *Mind* 63 (251):359-379.
- Bar-Hillel, Yehoshua. 1954. "Indexical expressions." *Mind* 63 (251):359-379.
- Bianchi, C. (1999). "Three forms of contextual dependence". International and Interdisciplinary Conference on Modeling and Using Context, *Springer*.
- Bianchi, C. (2001). "Context of utterance and intended context". International and Interdisciplinary Conference on Modeling and Using Context, *Springer*.
- Bianchi, Claudia. (2010). "Contextualism." In *Handbook of Pragmatics Online*, edited by Jan-Ola Östman and Jef Verschueren.
- Borg, Emma. (2004). *Minimal semantics*: Oxford University Press.
- Borg, E. (2007). "Minimalism versus Contextualism in Semantics. Context-Sensitivity and Semantic Minimalism": *New Essays on Semantics and Pragmatics*. G. Preyer and G. Peter, Oxford University Press.

- Borg, Emma. (2012). *Pursuing meaning*: Oxford University Press.
- Braun, David. (1995). "What is character?" *Journal of Philosophical Logic* 24 (3):227-240.
- Cappelen, Herman, and Ernie Lepore. 2005. *Insensitive Semantics: a Defence of Semantic Minimalism and Speech Pluralism*. Oxford: Blackwell.
- Carston, R. (2002). "Thoughts and utterances: the pragmatics of explicit communication". *Blackwell*.
- Carston, R. (2008). "Linguistic communication and the semantics/pragmatics distinction." *Synthese* 165(3): 321-345.
- Cohen, Jonathan. 2013. "Indexicality and the Puzzle of the Jonathan Cohen Answering Machine." *The Journal of Philosophy* 110 (1):5-32.
- Cohen, Jonathan, and Eliot Michaelson. 2013. "Indexicality and the answering machine paradox." *Philosophy Compass* 8.
- Corazza, Eros. (2007). "Contextualism, minimalism, and situationalism." *Pragmatics & Cognition* 15 (1):115-137.
- Corazza, Eros, and Jérôme Dokic. (2007). "Sense and insensibility or where minimalism meets contextualism." *Context-sensitivity and semantic minimalism: Essays in semantics and pragmatics*. 169-193.
- Gauker, Christopher. (2003). *Words without meaning*: Christopher Gauker.
- Ghidini, C. and F. Giunchiglia (2001). "Local Models Semantics, or contextual reasoning= locality+ compatibility☆☆ This paper is a substantially revised and extended version of a paper with the same title presented at the 1998 Knowledge Representation and Reasoning Conference (KR'98). The order of the names is alphabetical." *Artificial intelligence* 127(2): 221-259.
- Grice, H. P. (1975). "Logic and Conversation". *The Semantics-Pragmatics Boundary in Philosophy*. M. Ezcurdia and R. J. Stainton, Broadview Press: 47.
- Jaszczolt, Katarzyna. (2005). *Default semantics: Foundations of a compositional theory of acts of communication*: Oxford Linguistics.
- Kaplan, David. (1989a). "Afterthoughts". Themes from Kaplan, eds. J. Almog, J. Perry, and H. Wettstein. Oxford: Oxford University Press.
- Kaplan, David. (1989b). "Demonstratives". Themes from Kaplan, ed. by Joseph Almog, John Perry and Howard Wettstein, 481-563. Oxford: Oxford University Press.
- Kempson, Ruth M. (1975). *Presupposition and the Delimitation of Semantics*: Cambridge University Press Cambridge.
- Kempson, Ruth. (1979). "Presupposition, opacity, and ambiguity." *Syntax and semantics* 11:283-297.
- Levinson, Stephen C. 2000. *Presumptive Meanings: The Theory of Generalized Conversational Implicature*: MIT Press.
- MacFarlane, John. (2007). "Semantic minimalism and nonindexical contextualism." *Context-sensitivity and semantic minimalism: New essays on semantics and pragmatics*:240-250.
- MacFarlane, John. (2009). "Nonindexical contextualism." *Synthese* 166 (2):231-250.

- Mackinnon, DM, F Waismann, and WC Kneale. (1945). "Symposium: verifiability." *Proceedings of the Aristotelian Society, Supplementary Volumes* 19:101-164.
- Penco, C. (2008). "Context and contract". *Perspectives on context*, 187-212.
- Perry, John, and Simon Blackburn. (1986). "Thought without representation." *Proceedings of the Aristotelian society, supplementary volumes* 60:1. 37-166.
- Perry, John. 2006. "Using Indexicals." In *The Blackwell Guide to the Philosophy of Language*, edited by Michael Devitt and Richard Hanley, 314--334. *Blackwell*.
- Perry, John. 2009. *Reference and Reflexivity*. Vol. 112: Center for the Study of Language and Information. Stanford.
- Predelli, Stefano. 1996. "Never put off until tomorrow what you can do today." *Analysis* 56 (2):85-91.
- Predelli, Stefano. (1998a). "I am not here now." *Analysis* 58 (2):107-115.
- Predelli, Stefano. 1998b. "Utterance, interpretation and the logic of indexicals." *Mind & Language* 13 (3):400-414.
- Predelli, Stefano. (2005a). "Contexts: Meaning, truth, and the use of language".
- Predelli, Stefano. (2005b). "Painted leaves, context, and semantic analysis." *Linguistics and Philosophy* 28 (3):351-374.
- Predelli, Stefano. 2011. "I Am Still Not Here Now." *Erkenntnis* 74 (3):289-303.
- Recanati, François. (1993). *Direct reference: From language to thought*. Blackwell.
- Recanati, François. (2003). *Literalism and contextualism: Some varieties*. Oxford University Press.
- Recanati, François. (2004). *Literal meaning*: Cambridge University Press.
- Recanati, François. (2007). *Perspectival thought: A plea for (moderate) relativism*: Clarendon Press.
- Recanati, François. (2008). "Moderate relativism." *Relative truth*:41-62.
- Recanati, François. (2010). *Truth-Conditional Pragmatics*: Oxford University Press.
- Recanati, François. (2012a). "Compositionality, Flexibility, and Context-Dependence." In *Oxford Handbook of Compositionality*, edited by Wolfram Hinzen, Edouard Machery and Markus Werning, 175-191. Oxford University Press.
- Recanati, François. (2012b). "Contextualism: Some Varieties." In *Cambridge Handbook of Pragmatics*, edited by Keith Allan and Kasia Jaszczolt, 135-149. Cambridge University Press.
- Recanati, Francois. (2012c). "Pragmatic Enrichment." In *Routledge Companion to Philosophy of Language*, edited by Delia Fara and Gillian Russell, 67-78. Routledge.
- Schwarzschild, Roger. (2002). "Singleton indefinites." *Journal of semantics* 19 (3):289-314.
- Searle, John. (1979). "Expression and meaning: Studies in the theories of speech acts." *J. Searle.—Cambridge*.
- Searle, John. (1980). "The background of meaning." *Speech act theory and pragmatics*:221-232.
- Searle, John R, Ferenc Kiefer, and Manfred Bierwisch. (1980) *Speech act theory and pragmatics*. Vol. 10: Springer.

- Searle, JR. (1992). "The Rediscovery of the Mind MIT Press." *Cambridge, MA*.
- Sherman, Brett. 2015. "Constructing Contexts." *Ergo*, an Open Access Journal of Philosophy 2.
- Sidelle, Alan. 1991. "The answering machine paradox." *Canadian Journal of Philosophy* 21 (4):525-539.
- Sperber, Dan, and Deirdre Wilson. (1986). *Relevance: Communication and cognition*. Vol. 142: Harvard University Press Cambridge, MA.
- Stanley, Jason, and Zoltan Gendler Szabó. 2000. "On quantifier domain restriction." *Mind & Language* 15 (2-3):219-261.
- Travis, Charles. (1977). *Saying and understanding: A generative theory of illocutions*. Blackwell.
- Travis, Charles. (1981) *The True and the False: the Domain of the Pragmatic*: John Benjamins Publishing.
- Travis, Charles. (1985). "On what is strictly speaking true." *Canadian Journal of Philosophy* 15 (2):187-229.
- Travis, Charles. (1996). "Meaning's role in truth." *Mind* 105(419):451-466.
- Travis, C. (1997). "Pragmatics." In *A Companion to the Philosophy of Language*, edited by Crispin Wright and Bob Hale, 87-107. Oxford: Blackwell.
- Wittgenstein, Ludwig. 1953. *Philosophical investigations*. Blackwell.